

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۹

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال نوزدهم، شماره ۷۶، تابستان ۱۴۰۲

بن‌مایه‌های دینی و عرفانی در سطح فکری شعر آیینی (قزوه، سبزواری، هراتی)

بلقیس سبحانی^۱

صفا تسلیمی^۲

علی فلاح^۳

چکیده

شعر آیینی یا شعر مذهبی به گونه‌ای از شعر متعهدانه گفته می‌شود که از جهت معنوی و محتوایی صبغه‌ای کاملاً دینی دارد، و از آموزه‌های وحیانی و ولایی در سایه سار شعر نبوی، علوی، فاطمی، رضوی، مهدوی، و عاشورایی سرچشمه می‌گیرد. این نوع از شعر تناسب معنایی منحصر به فردی با عرفان و تصوف دارد، چراکه شاعران عارف و متصوفه نیز همچون شاعران آیینی و در مقایسه با دیگر شعرای ادب پارسی در اشعار دینی خود توجه خاصی به ساختارهای فکری آیینی داشته‌اند، حضور چشمگیر و تعهد و توجه جدی به مضامین ولایی و عبارات قرآنی، احادیث و اصطلاحات دینی، و مصور ساختن این معانی به تناسب معنایی واژگان، استفاده وسیع از صور خیال به‌ویژه تشبیه و غنابخشی به موسیقی خیال و... در آثار همه این شاعران بیش از پیش نشان از همگرایی آن‌ها با اشعار آیینی و دینی دارد. نگارندگان در این مقاله بر آنند که با روش توصیفی-تحلیلی، درون‌مایه‌های اشعار عرفانی سه تن از شعرای شعر نو شامل قزوه، سبزواری، و هراتی را از منظر فکری آیینی از نظر گذرانده و به بررسی دقیق و موشکافانه این اشعار بپردازند.

واژگان کلیدی:

شعر آیینی، دینی، عرفانی، قزوه، هراتی، سبزواری.

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.
نویسنده مسئول: Safataslimi2641@gmail.com

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

پیشگفتار

عرفان و تصوف از مکاتبی است که ریشه در اسلام دارد و در طول تاریخ اسلام طرفداران زیادی داشته‌است و هم اکنون هم دارد و گاه در قالب گروه‌های مبارز پا به عرصه وجود گذاشته‌است. «عرفان در لغت به معنای شناخت و شناسایی است و در اصطلاح، معرفت قلبی است که از طریق کشف و شهود حاصل می‌گردد. کسی را که واجد مقام عرفان است، عارف و دانشی را که مبتنی بر عرفان است، معرفت می‌خوانند» (فعلی، ۱۳۹۹: ۳۰۹) عرفان و تصوف در بسیاری از اقوام، و ملل و مذاهب مختلف جهان و حتی مکاتب فلسفی شایع و رایج است و مکتبی تاثیرگذار در زبان و اندیشه، در تاریخ، فرهنگ و ادبیات اسلامی و به‌خصوص شعر بوده‌است.

«واژه‌های «عارف» و «عرفان» از برجسته‌ترین و مهم‌ترین اصطلاحات رایج در مطالعات عرفان و تصوف ایرانی و اسلامی است. این دو اصطلاح در تاریخ ادبیات صوفیه در ایران تقریباً همزمان از قرن دوم هجری بدین سو در کنار یکدیگر به‌کار می‌رفته‌است» (ابن خلدون، بی تا: ۵۱۷). عرفان به‌عنوان راهی برای رسیدن به سرچشمه حقایق به‌عنوان انتهای مسیر زندگی، در بیشتر ادیان و مذاهب جایگاهی ویژه دارد. عرفان اسلامی که منشأ قرآنی دارد در میان مسلمانان در طول تاریخ با سلسله‌های گوناگونی زیر نظر پیر، شیخ و... به مسیر خود ادامه داده‌است و بازتاب آن در اشعار عرفانی فارسی نمود پیدا کرده‌است. ادبیات آیینی نیز همسو با ادبیات عرفانی مسیر موفقی در شعر نو سپری کرده‌اند که نمونه‌های بسیاری از آن را می‌توان در اشعار فارسی و شاعران شعر نو یافت.

«در باور انسان متعالی، همچنان که دین‌باوری و شریعت‌پذیری نمایه فطرت آدمی است، پیوند با ادبیات و شعر و بی‌گمان تمام گونه‌های هنر و ادب از همین سرشت خدای گونه برمی‌خیزد و در آنجا که این دو نمایه ضمیر آدمی به یکدیگر می‌پیوندند، ادبیات آیینی شکل می‌گیرد، پس ادبیات آیینی محملی برای بیان رازمایه‌های شناخت و معرفت آدمی و خداوند است و آنچه که موجب می‌شود انسان به معنای عامش مسیر تعالی و تکاملی خود را طی کند، کلامی است که در عین حقیقت‌مداری و زلال بودن، به اخلاقیات، ادب، باورها و ارزش‌های جامعه انسانی نیز متعهد است» (کافی، ۱۳۸۶: ۷۱-۷۲). پس از انقلاب اسلامی، شعر آیینی از اندیشه‌های ژرف و تازه‌ای برخوردار شد، و نیز در همین راستا می‌توان گفت تواناترین شاعران آیینی انقلاب اسلامی بودند. این شعر بعد از انقلاب روند روبه‌رشدی داشته و در کنار مضامین عاشورایی، مضامین مربوط به چهره‌های امامان معصوم نیز به‌کاررفته‌است.

«بعد از زبان برگ، سروده شفيعی کدکنی و «عبور» از سیدعلی گرمارودی، و «سحوری» از نعمت میرزازاده نخستین مجموعه‌های شعر مذهبی در مقوله اشعار آیینی هستند» (زواریان، ۱۳۸۷: ۴۵). از جمله معاصرانی که در حیطه ادبیات آیینی و دینی آثار ماندگاری بر جای گذاشته‌اند، می‌توان به این افراد اشاره نمود: علی معلم دامغانی، هراتی، سبزواری، قزوه، نصرالله مردانی، قیصر امین‌پور، حسن اسرافیلی.

«قسمت مهمی از شعر عرفانی همسو با ادبیات آیینی است. امر مقدس، از جمله موضوعات اساسی در دین‌پژوهی است که از قرن هجدهم در میان دانشوران متعدد در رشته‌ها و حوزه‌های مختلفی چون فلسفه، دین، کلام، عرفان و... مورد توجه قرار گرفته است» (احسانی، ۱۴۰۱: ۱۴۳) و اساساً ادبیات آیینی در همه میراث‌های ادبی جهان، با محتوا، گزاره‌ها و باورهای دینی - مذهبی گره‌خورده است، به همین سبب برای ورود به ارزش‌های عرفانی در شعر آیینی، پرداختن به بن‌مایه‌های دینی و نیز تصوف، امری ملزوم است. دامنه باورهای دینی بسیار گسترده است و از جایگاه خاصی برخوردار است و ارزش و مقام آن می‌تواند با اشعار آیینی به ظهور برسد، زیرا این شعر، با مصادیق شعر عرفانی که در بردارنده صبغه دینی است، پیوند روشنی دارد.

پرسش پژوهش

آیا در سطح اندیشه دینی - عرفانی علیرضا قزوه، سلمان هراتی و حمید سبزواری اشعار آیینی یافت می‌شود، این اشعار کدامند؟ و دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟

پیشینه پژوهش

برخی از مقالاتی که پیرامون شعر عرفانی و ادبیات آیینی نگاشته شده‌اند عبارتند از: بررسی درونمایه‌های عرفانی در ادبیات پایداری در شعر طاهره صفارزاده و بشری البستانی. ۱۳۹۹. فعلی بهنام. این پژوهش به مطالعه و تحلیل مؤلفه‌های عرفانی در شعر شاعران ادب پایداری چون طاهره صفارزاده و بشری البستانی پرداخته است. با این نتیجه که بشری البستانی از جمله شاعرانی است که بخش بسیاری از اشعارش را به مفاهیم و مؤلفه‌های ادبیات پایداری و عرفانی اختصاص داده است، و صفارزاده نیز بخش مهمی از اشعارش را به مفاهیم ادبیات عرفانی اختصاص داده است. جلوه‌های شعر آیینی در شعر قیصر امین‌پور. ۱۳۹۴. رامین‌نیا، مریم. به مطالعه دوره‌های شعری قیصر امین‌پور و نیز مضامین آیینی در نگاه شاعر و تحول نگرشی او در دیدن قضایا از برون و درون پرداخته است.

مضامین تعلیمی در شعر آیینی. ۱۳۹۳. نوریان، سید مهدی. این مقاله تعریف شعر آیینی، ویژگی‌های چشمگیر آن، درون‌مایه شعر آیینی از دیدگاه تعلیمی و اندیشه‌های تعلیمی در انواع شعر آیینی را مورد بحث و بررسی قرار داده‌است و طیف گسترده این قسم شعر را که دربرگیرنده سروده‌های توحیدی، مدح و منقبت مذهبی و سوگ‌سروده‌های مذهبی در ادب فارسی است، نشان داده و از دریچه ادبیات تعلیمی به بررسی آن‌ها پرداخته‌است.

شعر عرفانی سبزواری در پرتو فکری ادبیات آیینی

نگرش عرفانی در اشعار سبزواری:

بخش اندکی از سروده‌های سبزواری، بازگوکننده نگرش عرفانی او و نیز اندرزهایی است که به خواننده می‌دهد:

عالم، جمال یار است در دیده تأمل/ شادم که از رخ دوست، قطع نظر ندارم (سبزواری، ۱۳۸۹: ۲۴۷)

برآی در پی تطهیر دل که این سامان	اگر صفا بپذیرد، جهان صفا گیرد
(همان: ۲۵)	
بگشای قفس، فضای خود را بنگر	در عرصه عمر، جای خود را بنگر
ای گوهر جان، بهای خود را بنگر	در خود بنگر، خدای خود را بنگر
(همان: ۵۰۳)	
گر از بار تعلق سوزنی باشد مسیحا را	برون از عالم اسباب نتواند نهد پا را
سر از مردار تن بردار تا پرواز جان بینی	به پستی می‌کشاند استخوانی، طبع عقا را
(همان: ۳۲۳)	
تا شود روشن طریق رهروان کوی وصل	شمع راه خلق بودن، شعله بر سر داشتن
داد مظلومان ستاندن، یار محرومان بُدن	روز و شب آهنگ پیکار ستمگر داشتن
تا لوائ عدل و آزادی نگردد سرنگون	سر به کف بگرفته پاس این دو گوهر داشتن
(همان: ۱۴۸).	

اشعار آیینی سبزواری

سبزواری اشعار آیینی بسیاری در میلاد و وفات ائمه اطهار (س)، عاشورای حسینی و به‌ویژه اشعار مهدوی و انتظار دارد:

رخساره برفروز که جانانم آرزوست دیدار آن طلیعه‌تابانم آرزوست

(همان: ۱۵۴)

برخیز ای جنگاور پیروز برخیز هنگامه را هنگام شد امروز برخیز

ای عاشقان را درس‌آموز برخیز ای تندر قهر تو دشمن‌سوز برخیز

(همان: ۱۱۵)

نکته مهم پیوند دین و انقلاب در شعر سبزواری است. او انقلاب اسلامی را ادامه نهضت عاشورا می‌داند و چندین بار و به شکل‌های مختلف این باور را به نظم کشیده‌است:

الا ز بعد قرون نهضت حسینی بین علم به دوش علمدار خود خمینی بین

فرات، خسته چه پویی که تشنه می‌آییم یزید را به مجازات دشنه می‌آییم

هزار بادیه را در طلب سفر کردیم هزار شام سیه‌چرده را سحر کردیم

هزار شام اسارت، هزار شام ستم هزار ورطه حقارت، هزار بادیه غم

(همان: ۹۴)

او نهضت امام خمینی را محصول چهارده قرن مجاهدت و انتظار و تحمل ستم و بالاخره پیروزی می‌داند.

چو اهریمن به محو دین کمر بست خلیل ما تبر بگرفت در دست

ز جا برخاست با شور حسینی پی آزادی امت، خمینی

(همان: ۴۴)

چو ما را مکتب و مذهب حسینی ست شعار ما، خدا قرآن، خمینی ست

(همان: ۴۹)

دفاع مقدس نیز در این میان همان میدان عاشورایی است. وقتی امام خمینی (ره) در مقام میراثدار حسین (ع) است، مستکبران زمانه و در صدر آنان صدام ملعون، نیز یزید عصر خواهند بود:

یزید عصر قصد نسخ دین کرد برون دست ستم از آستین کرد

(همان: ۴۴)

سبزواری حتی فراتر می‌رود و خروش امام خمینی (ره) را خروش انسان و یادآور آن بلی الهی در سپیده دم آفرینش انسان می‌داند:

تو را خروش، خروش خداست از لب انسان که یادآور قالو بلی است در خط فرمان

(همان: ۳۵)

به پرسش «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» خداوند و «قَالُوا بَلَىٰ» (اعراف/۱۷۲) انسان اشاره دارد.

ستایشگری شهیدان در شعر آیینی سبزواری

از موتیف‌های مهم و برجسته شعر سبزواری، شهید و شهادت است. او شهادت را نهایت کمال می‌داند و ستایشگر شهیدان است و گاه به خاطر جا ماندن از کاروان شهادت و شهیدان، شکوه سر می‌دهد.

خیز در این عید قربان سوی قربانگاه رو کن

معنی بیت و حرم را در شهادت جست‌وجو کن

از پلیدی دور شو، در بحر تقوی شست‌وشو کن

سرخ کن رخساره از خون و سپس رو سوی او کن

(همان: ۳۷)

من به سوگ شما به رنجم و هست بر شما لحظه شهادت عید

زآنکه هرگز نمیرد آنکه شود در رضای خدای خویش شهید

(همان: ۲۰)

به زنده بودن شهیدان و عند ربهم یرزقون بودن آنان اشاره دارد.

نشد خاموش فریاد شهیدان گرامی بادمیان یاد شهیدان

که از هر قطره خون کز قلبشان ریخت دیاری را به خون‌خواهی برانگیخت

(همان: ۴۷)

به ادامه‌دار بودن راه شهیدان و انتقام خون آنان اشاره کرده‌است.

سبک به مرز شهادت فراز آمده‌ایم هزار ساله شهیدیم و باز آمده‌ایم

(همان: ۹۵)

به زیبایی شهادت را میراثی از اولیا و انبیا دانسته و شهیدان را پیکری واحد انگاشته‌است.

مباد خون شهیدان راه دین پامال که زیر چکمه شود پهنه زمین پامال

(همان: ۱۲۸)

از پایمال‌شدن خون شهیدان، بیم داده‌است.

شد کاروان عشق و برجامانده‌ام من رفتند همراهان و تنها مانده‌ام من

(همان: ۱۳۳)

از جاماندن از کاروان شهیدان شکوه دارد.

در کنار لاله، اشک‌افشان نشین کاین آتشین داغدار سُرخ‌رویان شهیدآباد ماست

(همان: ۱۴۱)

داغ یاران را فراموش‌نشدنی می‌داند:

هر روز و شب به یاد شهیدان عشق خون نوشم و بمویم و افغان‌کنم

اشکم ز دیده بارد و خونم ز دل هر گه که یاد خیل شهیدان کنم

(همان: ۱۱۴)

شعله‌ور باد دل از داغ شهیدان وطن رفته از خاطر ما یاد سیاوش مباد

(همان: ۳۳)

شعر عرفانی علیرضا قزوه در پرتو فکری ادبیات آیینی

شعر آیینی علیرضا قزوه: نخستین موضوعی که در بررسی ویژگی‌ها و گرایش‌های فکری و اعتقادی یک شاعر باید مورد توجه قرارگیرد، موضوعات غالب در سروده‌های اوست. قزوه در هر سه گرایش اصلی شعر آیینی، یعنی؛ توحیدی، نیایشی و حتی عرفانی، اخلاقی و اجتماعی، مقاومت و دفاع مقدس،

و شعر ولایی که شامل اشعار نبوی، علوی، فاطمی، رضوی، مهدوی و ... می‌شود اشعار درخوری دارد. مانند:

غزل‌تر از غزل، گل‌تر از گل، زیباتر از زیبا تو از الله‌اکبر آمدی، از اشهد ان لا ...
(قزوه، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

مهدویت در اشعار آینهی قزوه

تو صد مدینه داغی، تو صد بقیع، دردی یتیم می‌شود خاک، اگر تو برنگردی
(همان: ۱۴۱)
ندبه خوانیم تو را هر سحر آدینه تو کدام آینه‌ای صل علی آینه
(همان: ۱۲۶)
تن‌شستگان زخم! مرهم‌ها همین جاست ای بی‌همان دریای باهم‌ها همین جاست
(همان: ۱۲۷)
سلام، ای ماه شعبان! ماه منجی! ماه پشت ابر! که از مه‌رت ظهور حضرت قائم مسلم شد
(همان، ۱۳۹۱: ۱۲۶)

شعر فاطمی:

نه مثل ساره‌ای مریم، نه مثل آسیه و حوا
فقط شبیه خودت هستی، فقط شبیه خودت زهرا
(همان: ۱۳۵)
تا که نامت بر زبان آمد، زبان آتش گرفت
سوختم چندان که مغز استخوان آتش گرفت
(همان: ۱۳۰)

عاشورایی:

نخستین کس که در مدح تو شعری گفت، آدم بود
شروع عشق و آغاز غزل، شاید همان‌دم بود
(همان: ۱۳۴)

اشعار علوی قزوه در ادبیات آیینی وی

دوید خون تو در خاک، لاله پیدا شد به چاه خورد صدای تو، ناله پیدا شد

(همان: ۱۳۳)

او شعرهایی نیز برای امام خمینی (ره) و تقدیمی‌هایی برای برخی از شهیدان دارد.
برای امام خمینی (ره) غزل‌های زیبایی با این مطلع سروده است:

پیوسته مرگ پیش نگاهش چو عید بود نامش سپید باد که شعری سپید بود

(همان: ۱۲۹)

هنوز این کوچه‌ها، این کوچه‌ها بوی پدر دارد نگاه روشن ما ریشه در باغ سحر دارد

(همان: ۲۳)

قزوه شاعری با سروده‌های منطبق بر مبانی دینی و عرفانی

«در حیطه شعر آیینی، عملاً دو نوع عملکرد شاعرانه داریم: شعر سرودن برای دین، شعر سرودن طبق مبانی و دستورات دین. یا به عبارت دیگر، شعر با موضوع دین و شعر با موضوع دینی.» (محدثی خراسانی، ۱۳۸۸: ۲۲)

قزوه از آن دسته شاعران باورمند آیینی است که در قریب به اتفاق سروده‌هایش، آنچه موضوع شعر آیینی می‌توان تلقی و تصور کرد، حضور پیوسته دارد و افزون بر آن و مهم‌تر اینکه موضوع او نیز در سراسر سروده‌هایش موضوع دینی است.

عید، موجب می‌شود، غزلی بسراید با مطلع

صبح آمده‌ست، صبح، عید آمده‌ست، عید چون سیب سرخ عید، لبخندتان رسید

(قزوه، ۱۳۸۷: ۱۲۴)

در ادامه یادی از یاران شهید می‌کند، از دل‌تنگی و امید سخن می‌گوید و در انتها می‌سراید:

در قلب من بهار، شرمندۀ خداست در چشم من بهار، شرمندۀ شهید

(همان: ۱۲۵)

در جایی دیگر هم خود را سبز از جان‌های دیگر که می‌توان ائمه اطهار و شهدا و ... انگاشت، می‌داند:

عید با آینه و سبزه و قرآن آمد سبزم از خلوت و از جلوت جان‌های دگر

(همان: ۳۱)

زلزله بم او را به واکنش وامی دارد، غزلی سازی می کند:

زمین را می کشند از زیر پامان مثل بم یک روز نمی بینم در آینه خود را صبحدم یک روز
قیامت می شود صد بار از بم بیشتر، یک صبح بساط هفت گردون باز می ریزد به هم، یک روز
دوباره ساعت صبح قیامت زنگ خواهد زد سواری می رسد ناگاه از سمت حرم، یک روز

(همان: ۱۲۲)

می بینم که زلزله بم او را به یاد قیامت می اندازد و با ظهور مهدی موعود گره می زند. نگرش دینی در سراسر سروده های او حضور چشمگیر دارد.

رفته بودم سنگ بردارم، دست هایم دست شیطان شد
ناگهان قلبم ترک برداشت، ناگهان حالم پریشان شد
... باز شیطان سنگ دیگر زد، باز من بودم که می مردم
چشم هایم سنگ شد، افتاد، دست هایم باز ویران شد (همان: ۵۱)

در رمی جمرات نیز نگاهی عمیق به این عمل از اعمال حج دارد و حتی به خود نیز نهیب می زند.

قزوه نماینده شعر شیعی معاصر در ادبیات عرفانی

قزوه را می توان یکی از چند نماینده شعر شیعی معاصر دانست.

«ادبیات شیعه تنها جنبه ذوقی و توصیفی و حماسی ندارد که در مقام تحریک، تهییج، تفریح و تغنی به کار گرفته شود، بلکه ادبی است دارای پیامی بزرگ، روشنگر و بیدارکننده و به عبارت دیگر ادبی است متعهد، مستدل، کلامی، تاریخی، پرخاشگر و نقاد و در عین حال سرشار از لطافت و ذوق و زیبایی.» (شیخ الرئیس کرمانی، ۱۳۹۵: ۲۱) این ویژگی ها را در شعر قزوه می توان به خوبی دید:

ابتدای کربلا مدینه نیست ابتدای کربلا غدیر بود
ابره ای خونشان نینوا اشک های حضرت امیر بود

(قزوه، ۱۳۹۱: ۲۶)

نگاه عمیق قزوه به حادثه کربلا و یافتن و معرفی کردن ریشه های تاریخی آن و ذکر فتنه از زمان حجه الوداع رسول اکرم (ص) و واقعه غدیر خم، نمونه ای از توجهات فکری او و تفاوت آشکارش با دیگر شاعران آیینی است. سیر او در تاریخ اسلام و روایت های مختلفش از رویدادها و وضعیت دورانها در بیان و توصیفی هنرمندانه از امتیازات شعر آیینی اوست:

بعد، مگه و مدینه دام شد کوفه صرف عیش و نوشِ شام شد
آفتاب سربلند سایه‌سوز در حصار نیزه‌ها اسیر بود
(همان)
خوش به حال شهیدایی که نمردند هنوز که دلی دارند بشکسته‌تر از پیر هرات
دردشان دردی ست از درد ابوالفضل علی تشنه لب با تن پُر زخم، لب شط فرات
یا حسین بن علی! عشق دعای عرفه ست عشق؛ آن عشق که بیرون بر دم از ظلمات
(همان، ۱: ۲۳)

در باور او شهیدان زنده‌اند و کسانی که زیستی آگاهانه و به تأسی از اولیا دارند، شهیدان زنده‌اند؛ عاشورا هنوز ادامه دارد و ابوالفضل گونه‌ها با اقتدا به رسم و خوی او شهید می‌شوند و دفاع مقدس ادامه نهضت عاشوراست؛ عشق، مفهومی برتر والاتر از تصور عوام و عامه دارد و حب نبی و ولی و ائمه اطهار، عشق واقعی است، مصباح هدایتی که رهاننده از ظلمات است.

او مفهوم «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» را در شعرش پیش چشم دارد:
اردوگاه‌های فلسطینی را نگاه کن
ابوالفضل با مشک تشنه برمی‌گردد.
صدای گریه رقیه را می‌شنوی؟ (همان: ۵۹)

او خود را میراثدار چهره‌های بزرگ تاریخ اسلام می‌داند و سلوکی چون آنان دارد:
ای دوست
از من جان بخواه
اما، فریاد سهم من است
چنان که سهم ابوذر بود. (همان: ۶۷)

قزوه شاعر بزرگ دفاع مقدس در ادبیات عرفانی با رویکرد آیینی دینی

قزوه را بی‌شک می‌توان در شمار چند شاعر اول شعر دفاع مقدس دانست. مضامین او در سروده‌های دفاع مقدسی‌اش بسیار متنوع است. پاسداشت شهیدان، زنده نگهداشتن نام و تبیین راه آنان، شرمساری و حسرت باز ماندن از کاروان شهیدان، پیوند دفاع مقدس با نهضت عاشورا و ... برخی از مضامین اوست.

چه تنها مانده امشب در مسیر سوگواری‌ها

دل پر درد من با کوله‌بار شرمساری‌ها

هلا، ای لاله‌های آشنا، بی‌پرده می‌گویم

شما را درد غربت کشت و ما را داغ‌داری‌ها

(همان: ۱۵)

تنهایی و حسرت بازماندن از کاروان شهیدان در این بیت و ابیاتی که در پی می‌آید موج می‌زند:
دیشب خیال سوخته چون شمع نیمه جان تا صبح از مزار شما چشم بر نداشت

(همان: ۱۶)

چه مانده است ز ما یاران! دلی شکسته‌تر از باران

دلی شکسته که خو کرده‌ست به درد و داغ و شکیبایی (همان: ۱۹)

در کوله‌بار غربتم یک دل، از روزهای واپسین مانده‌ست

عباس‌های تشنه‌لب رفتند، مشک صداقت بر زمین مانده‌ست (همان: ۴۳)

پیوند دفاع مقدس و عاشورا را به زیبایی بیان کرده‌است.

آن «شهادت» نیز تنها «اشهد ان لا...» نبود فرق بسیار است بین لفظ «اشهد» با «شهید»

(همان: ۴۶)

بین لفظ ایمان و خود ایمان با شهادت رابطه محکمی می‌بیند.

رفتی و بار دگر شد شعرت ترانه دریا عزم صلابت توفان، خشم نشانه دریا

از داغ ای همه خوبی، نیلی‌ست دشت نگاهم آن‌سان که گونه ساحل از تازیانه دریا

(همان: ۴۷)

سوگ‌سرودهایش نیز ترکیبی از حماسه و تغزل است.

مثنوی «شرمساری» او از تأثیرگذارترین و مشهورترین مثنوی‌های دفاع مقدس است که در نهایت

اندوه از هم‌زمان شهیدش یاد کرده‌است:

شب است و سکوت است و ماه است و من فغان و غم و اشک و آه است و من

شب و خلوت و بغض نشکفته‌ام شب و مثنوی‌های ناگفته‌ام

شب و ناله‌های نهان در گلو شب و ماندن استخوان در گلو

من امشب خیر می‌کنم درد را که آتش زند این دل سرد را

بگو بشکفد بغض پنهان من که گل سرزند از گریبان من
مرا کشت خاموشی ناله‌ها دریغ از فراموشی لاله‌ها
کجا رفت تأثیر سوز دعا کجایند مردان بی‌ادعا
کجایند شورآفرینان عشق؟! علمدار مردان میدان عشق
کجایند مستان جام‌الست دلیران عاشق، شهیدان مست
همانان که از وادی دیگرند همانان که گمنام و نام آورند ...

(همان: ۲۷۴-۲۷۵)

قزوه، در دوبیتی و رباعی هم ذوق‌آزمایی کرده و چندین اثر عاشورایی و دفاع مقدسی خوب در این قالب‌ها آفریده است. چند نمونه از دوبیتی‌های او:

گل اشکم شیبی وامی‌شد ای کاش! همه دردم مداوا می‌شد ای کاش!
به هر کس قسمتی دادی خدایا شهادت قسمت ما می‌شد ای کاش!
چرا چون خار فرسودم در این باغ چرا بی‌داغ آسودم در این باغ
گلستان در گلستان لاله رویید چه می‌شد لاله‌ای بودم در این باغ

(همان: ۲۰)

(همان)

در این دوبیتی اشتیاق خود به شهادت را بیان کرده‌است.

خوشا آنان که جانان می‌شناسند طریق عشق و ایمان می‌شناسند
بسی گفتیم و گفتند از شهیدان شهیدان را شهیدان می‌شناسند

(همان: ۲۱)

به جایگاه والای شهیدان اشاره کرده‌است.

در عشق نمی‌توان زبان‌بازی کرد می‌باید ایستاد، جانبازی کرد
از خون شهید شرم‌تان باد، مگر با حرمت لاله می‌توان بازی کرد؟!

(همان: ۲۳)

خطاب قزوه در این دوبیتی به کسانی است که پاس حرمت خون شهیدان و آرمان‌های آنان را نداشتند. لحن اعتراض در این دوبیتی او آشکار است.

شعر عرفانی هراتی در پرتو فکری ادبیات آیینی

هراتی نوسرای دینی در ادبیات آیینی

اندکند شاعران آیینی که در شعر نو طبع آزمایی کرده‌باشند و در میان آنان اندک‌تر، کسانی که توانسته‌باشند در این قالب هنرآفرینی کنند. در این میان اندک، سید حسن حسینی و سلمان هراتی به خاطر نوآوری‌هایشان در نسل انقلاب توانسته‌اند از همگنان نسل پیش‌تر خود چون طاهره صفارزاده و موسوی گرمارودی، گوی سبقت را در برخی سروده‌ها برابیند و سبک خاص خود را بنیان‌نهند. اگر حسن حسینی شاعر عاشورایی‌سرا در شعر نو و طاهره صفارزاده، شاعری ممتاز در مبارزه با استکبار جهانی است، سلمان هراتی، شاعری از همه جهات و موضوعات برجسته در شعر آیینی نو است. مرز خیال او وسعت گسترده‌تری دارد و شعرش، موضوعات متنوع‌تری را دربرگرفته و ترکیبی از مذهب، عرفان، آرمان‌های انقلاب اسلامی، سیاست و اجتماع، طبیعت‌گرایی، ناسازگاری و حتی دشمنی با مدرنیته و ... و همه اینها از او شاعر آیینی نوسرای ساخته است که تا هنوز از دیگر چهره‌های شعر معاصر ممتاز است.

چرا من تو را نمی‌شنوم؟

چرا برگ‌ها زنده نیستند؟

چرا سنگ‌ها سخت شده‌اند؟

چرا پنجره اخم دارد؟

آه دهانم

دهانم

از بوی گوشت مرده لزوج شده‌است

با این دهان چگونه می‌شود

لذت حضور تو را چشید؟ (همان: ۸).

هراتی شاعر انقلاب در شعر آیینی

تأثیر و حضور انقلاب در شعر هراتی، گستره بی‌مرزی دارد و در شعرهای ولایی، اجتماعی و دفاع مقدس او، آمیختگی آرمان‌های انقلاب به‌وضوح حضور دارد.

«زمزمه جویبار» هراتی، شعر اجتماعی پردردی است از فضای جامعه ایرانی اوایل دهه ۷۰، او با مقایسه نمادین میان آن‌ها که جانیشان برای انقلاب می‌تپد و آن‌ها که غرق افکار پیشین هستند، حرف‌های مهمی می‌زند. این شعر را می‌توان در زمره اولین شعرهای اعتراضی گونه شعر انقلاب به-حساب آورد.

شعر با گفت‌وگوی شاعر با مادرش آغاز می‌شود. سخن از خدیجه‌ای است که ما را «به اندازه دو باغ گل سرخ/ به بهار نزدیک‌تر کرده‌است» (همان: ۱۵) تعبیر شاعرانه‌ای که برای تقدیم دو شهید آورده‌است.

در سوی دیگر، شهلاست:

«اما هنوز حق با شهلاست

شهلا چه گلی به سر بهار زده‌است؟

که اینهمه زیانش دراز است

و جرأت می‌کند

اسم خیابان‌ها را عوضی بگوید

- آقا عشرت‌آباد! میدان شهید می‌خوره؟ - (همان)

این مقایسه در طول شعر چند بار ادامه می‌یابد.

خدیجه‌ای که نمی‌تواند به زیارت امام رضا (ع) برود اما شهلا هر ماه برای خرید به اروپا می‌رود.

عبدالله کشاورز و ناصر خان ارباب، دیگر شخصیت‌های تقابلی در ادامه این شعرند.

گفتم:

چرا سواد نداری عبدالله چرا؟

به عبدالله گفتم:

مرگ بر فتودال پنج بخشه

بنویس، خیلی دیر شده‌است

آن‌ها روزنامه می‌نویسند

و کسالت را دامن می‌زنند

اما تو برخیز و یادبگیر

جویبارها به خاطر تو زمزمه دارند (همان: ۱۷)

هراتی، عبدالله را به مبارزه تشویق می‌کند و آموختن را بهترین مبارزه می‌داند.

او شاعر ایران و انقلاب اوست و خطاب به ایران می‌گوید:

تو مظلوم سترگی

و نه ضعیفه‌ای که

پیراهنش را دریده باشند (همان: ۱۴۸)
در شعر «پاسخ یک نامه»، در پاسخ نامه‌ای از واشنگتن، به توصیف ایران انقلاب اسلامی پرداخته
است و ایران را چنین خلاصه در امام (ره) توصیف می‌کند:

اینجا هر دریچه
تکرار گشایشی است
به دشت متنوع عشق
وطن سید بزرگواری ست
که با دستاری سبز
چون موجی در سواحل طوفانی
حماسه می‌خواند (همان: ۵۱)

شعر مقاومت جهان در ادبیات آیینی هراتی

هراتی، به سایر ملل جهان و پایداری و مقاومت جهانی هم نظر دارد:

«ناگهان بهار» برای سلیمان خاطر، مبارز مصری است:

یک شاخه گل محمدی
با شدتی شگفت

در برودت سینا شکفت (همان: ۴۸)

زبان و تصاویر او در این شعر، همان زبانی است که بعد از چندی، زبان شاخص علیرضا قزوه در
شعرهای سپیدش شد:

پلیس / بین گل محمدی و مردم / دیوار می‌کشد / و نمی‌داند که / نیل به بلعیدن فرعونیان / عادت دارد
(همان: ۴۸-۴۹)

او حتی به پابلو نرودا، شاعر مبارز شیلی، گل محمدی می‌دهد:

افسوس که نیستی / اگر نه / یک شاخه گل محمدی به تو می‌دادم / تا با عطر آن / تمام دیکتاتورها را
مسموم کنی (همان: ۴۳)

طبیعی است که دیکتاتورها از عطر خوش آزادی خواهند مرد.

امام خمینی (ره) و چهره‌های انقلاب نیز در شعر او حضور دارند. او از امام خمینی (ره) با تعابیر
هنرمندانه‌ای یاد کرده است:

زمین در کویرستانی خفته است / و تو تنها چشمه‌سار روشن این غربت رو به زوالی / تو همان بلالی
/ که از مأذنه این شوره‌زار / بانگ محمدی می‌افشانی (همان: ۳۹)
درباره شهید رجایی سروده است:

ما نشان صلابت تو را / در چهره‌های نذیران تاریخ دیده‌ایم (همان: ۸۶)
عیب تو این بود / ای برادر مردم / که زندگی را ساده‌زیستی (همان)
برای مرحوم طالقانی سروده‌است:

تو ساده‌تر از سلام بودی ای مرد / افتادگی تمام بودی ای مرد
وقتی که شکوفه از لب‌ت می‌بارید / پیغمبر صد پیام بودی ای مرد
(همان: ۵۹)

ادبیات عرفانی نو در اشعار آیینی هراتی

بخشی از سروده‌های هراتی، به‌ویژه «نیایش‌واره‌ها»ی او، بازگوکننده نگرش عرفانی اوست:
بودن ضرورتی است / چنانکه زمستان / و مرگ ضروری‌تر / آنسان که بهار / بهار آمده‌است / چه گلی
بر سرخویش زدی / ای سرگردان / اگر به مرگ اعتماد کنی / معاد جاذبه ای است / که تو را برمی‌انگیزاند /
سبزتر از هزار بهار (همان: ۱۲۱)

نگاه او به امام زمان (عج)، نگاهی حسی و معنوی و عرفانی است و با صدای بلند می‌گوید:
او همین جاست همین جا / نه در خیال مبهم جابلسا / و نه در جزیره خضرا / و نه در هیچ کنجای دور
از دست / من او را می‌بینم / هر سال عاشورا / در مسجد بی‌سقف آبادی / با برادرانم عزاداری می‌کند / او
را پشت غروب‌های روستا دیدم / همراه مردان بیدار / مردان مزرعه و کار (همان: ۱۵۸)
او امام زمان را در همه‌جا می‌بیند و امام را در دسترس و در کنار مردمان عادی و حاضر در روزمره
آنان می‌داند و از نظر او، دیدن امام، مشقت و ریاضت فراوان نمی‌خواهد بلکه چشمی با بصیرت و دلی
صاف می‌طلبد.

هراتی، تجربیات عرفانی و لحظات ناب خود را برای مخاطب گزارش می‌کند:
چشم‌هایم / از بصیرتی آکنده می‌شود / که منتهای تکامل یک چشم است / همخانه‌ام می‌گوید:
صفات ثبوتیه کدامند؟ / من می‌گویم: / باز چه بوی خوشی / اینجا را فراگرفته‌است (همان: ۱۹۳)
در اینجا به‌خوبی، تقابل دو نگرش برای رسیدن به خداوند را می‌بینیم. او شناخت مدرسه‌ای
خداوند را نمی‌پسندد بلکه نیازمند بصیرت و عرفان معنوی می‌داند.
از این نمونه گزارش‌های آنات معنوی چندین نمونه دارد:
گاهی انقدر واقعیت داری / که پیشانی‌ام / به یک تکه ابر سجده‌می‌برد (همان: ۶)

ستایشگری شهیدان در اشعار عرفانی هراتی

دفاع مقدس در شعر او نمود بسیار دارد و از موتیف‌های مهم و برجسته شعر او، شهید و شهادت است. او شهادت را نهایت کمال می‌داند و ستایشگر شهیدان است و گاه به‌خاطر جا ماندن از کاروان شهادت و شهیدان، شکوه سر می‌دهد.

و سرخ‌تر از شهید / هیچ دستی در بهار / گلی نکاشت (همان: ۱۱۸)
در شعری که در سوگ شهید رجایی سروده‌است، شهادت را جشن می‌داند:
مردم به سوگ تو، نه / به جشن شهادت نشسته‌اند (همان: ۸۶)
او ماندن را وقتی کاروان شهید در گذر است، حقارت می‌داند:
ماندن چقدر حقارت‌آور است / وقتی که عزم تو ماندن باشد / حتی روز / پنجره‌ها به سمت تاریکی
باز می‌شوند (همان: ۷۹)

او که جبهه را تجربه کرده‌است، همواره دلتنگ فضای معنوی آن است:
آنجا، معنویت به درک نیامده بسیار است / آنجا ما مقابل آسمان می‌نشینیم / و زمین را مرور می‌کنیم
/ و به اندازه چندین چشم معجزه می‌بینیم (همان: ۹۹)
او جبهه را قطعه‌ای از بهشت می‌شمارد، جایی که آسمان نزدیک است و دورها تماشایی. او می‌داند
که در کوچه‌های بن‌بست شهر و عافیت‌طلبی، یک ذره آفتاب نمی‌توان به‌دست آورد. او آب صلواتی را
به کوکا و پیسی ترجیح می‌دهد.

شهادت‌طلبی در غزل‌های او نیز دیده می‌شود:

ای تیغ سرخ زخم! کجا می‌روی چنین؟ محض رضای عشق مرا انتخاب کن

(همان: ۴۲)

نتیجه‌گیری

۱. از بررسی قلمرو فکری سبزواری و تحلیل سروده‌های آیینی او روشن شد که سبزواری، شاعر به‌شدت متعهدی است. او رسالت شاعر در زمانه انقلاب اسلامی را به‌خوبی درک کرده‌است. دین و انقلاب در شعر سبزواری پیوند عمیقی دارند. شهید و شهادت از موتیف‌های مهم و برجسته شعر سبزواری است. از درونمایه‌های برجسته شعر سبزواری، تحذیر و هشدار و اشاره به تاریخ اسلام و عبرت‌گرفتن از آنهاست. نگرش عرفانی و پند و اندرز نیز سهمی در دیوان او دارد. ۲. از بررسی قلمرو فکری قزوه و تحلیل سروده‌های آیینی او مشخص شد که تنوع موضوعات و مضامین آیینی بسیار زیاد است، شاعری است با سروده‌های منطبق بر مبانی دینی، نماینده شعر شیعی معاصر و از طلایه‌داران شعر اعتراض و یکی از بزرگ‌ترین شاعران ژانر دفاع مقدس و ادبیات پایداری است. ۳. قلمروی فکری اشعار آیینی هراتی، بسیار متنوع و پربار است او، از شاعران نامدار شعر آیینی و انقلاب است و می‌توان گفت که همه آثارش در معنای وسیع کلمه شعر آیینی است. برخی ویژگی‌های فکری برجسته او را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد: عرفانی نو در شعر او تبلور دارد که برخاسته از شهود و مکاشفات و آناست اوست. او ستایشگر شهیدان است و دفاع مقدس در شعر او نمود بسیار دارد و از موتیف‌های مهم و برجسته شعر او، شهید و شهادت است.

منابع و مأخذ

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (بی‌تا) مقدمه ابن خلدون، بیروت: دار الجیل.
- (۳) زواریان، زهرا. درباره ادبیات و هنر دینی ۲، گفتگو با سعید بینای مطلق، تهران: سوره مهر. ۱۳۸۷.
- (۴) سبزواری، حمید. سرود سپیده. چ اول. تهران: موسسه کیهان. ۱۳۶۸.
- (۵) ----- سرودی دیگر. چ اول. تهران: انتشارات انجمن قلم ایران. ۱۳۸۹.
- (۶) قزوه. علیرضا. از نخلستان تا خیابان. چ نهم. تهران: سوره مهر. ۱۳۸۶.
- (۷) ----- با کاروان نیزه (ترکیب بند عاشورایی). چ پنجم. تهران: سوره مهر. ۱۳۸۶.
- (۸) ----- سوره انگور. چ اول. تهران: تکا. ۱۳۸۷.
- (۹) ----- صبح بنارس. چ دوم. تهران: شهرستان ادب. ۱۳۹۱.
- (۱۰) ----- صبحتان به خیر مردم (غزل‌های علیرضا قزوه) به انتخاب محمد جواد آسمان. چ اول. تهران: کتاب نشر. ۱۳۹۱.
- (۱۱) ----- شبلی و آتش. چ سوم، تهران: سوره مهر. ۱۳۹۳.
- (۱۲) کافی، غلامرضا، شرح منظومه ظهر، تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا. ۱۳۸۶.
- (۱۳) محدثی خراسانی، زهرا. شعرآیینی و تاثیر انقلاب اسلامی بر آن، تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا. ۱۳۸۸.
- (۱۴) هراتی، سلمان. دری به خانه خورشید. چ دوم. تهران: سروش. ۱۳۷۶.
- (۱۵) ----- آب در سماور کهنه. چ دوم. تهران: نشر تکا (توسعه کتاب ایران). ۱۳۸۷.
- (۱۶) همایی، جلال. فنون بلاغت و صناعات ادبی، ج ۲ (صنایع بدیع و سرقات ادبی). چ ۳. تهران: توس. ۱۳۶۴.

مقاله‌ها:

- (۱۷) احسانی، محمد امین. شفیعی‌تابان، مریم، روانشناسی عرفانی دین بر اساس نظریات یونگ در دفتر ششم مثنوی، سال ۱۸. شماره ۷۱. زنجان: فصلنامه علمی عرفان اسلامی. ۱۴۰۱.
- (۱۸) فعلی، بهنام. فاتحی‌نژاد، عنایت‌الله. سلامت باویل، لطیفه. بررسی درون‌مایه‌های عرفانی در ادبیات پایداری در شعر طاهره صفارزاده و بشری البستانی. س ۱۷، ش ۶۶. زنجان: فصلنامه علمی عرفان اسلامی.

Religious and Mystical Themes in the Ritual Poetry

(Case Study: Qazveh, Sabzevari, Harati)

Belgheys Sobhani, Safa Taslimi*, Ali Fallah
PhD Student, Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad
University, Gorgan, Iran

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch,
Islamic Azad University, Gorgan, Iran.*Corresponding Author,
Safataslimi2641@gmail.com

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch,
Islamic Azad University, Gorgan, Iran

Abstract

Ritual or religious poetry is a type of committed poetry that has a purely religious aspect in terms of spirituality and content and originates from revelatory and religious teachings in the shadow of prophetic, Alawite, Fatimid, Razavi, Mahdavi, and Ashura poetry. To take. This type of poetry has a unique semantic fit with mysticism and Sufism, because mystical and mystical poets, like religious poets, and in comparison with other poets of Persian literature in their religious poems have paid special attention to religious intellectual structures, significant presence and commitment. Serious attention to religious themes, Quran and hadiths and religious terms, and at the same time mastering the whole, illustrating these meanings to the semantic proportions of words, extensive use of imaginary forms, especially similes and enrichment to imaginary music, etc. in all works These poets are increasingly showing their convergence with ritual and religious poetry. In this article, the authors intend to consider the themes of the mystical poems of three poets of modern poetry, including Qazveh, Sabzevari, and Harati, from a ritualistic intellectual point of view, and to examine these poems carefully and meticulously.

Keywords:

Ritual, religious, mystical poetry, Qazveh, Harati, Sabzevari

